

بحث راجع به تعلق افاضه یا اضافه اشراقیه به ماهیت

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

جعل و تعلق افاضه یا اضافه اشراقیه به ماهیت

بحث راجع به جعل و تعلق افاضه یا اضافه

اشراقیه به ماهیت چه تعلق بسیط یا تعلق مرکب بود.

عرض شد نسبت به مسئله جعل - حالا در اینجا

مقداری از روی کتاب هم می خوانیم همان طوری که

یک مقداری گفتیم - مطلب خیلی هست و دامنه اش

هم ماشاءالله زیاد است و باید راجع به کیفیت این

تعلق صحبت بشود. مرحوم آخوند ابتدئاً جعل را دو

قسم تصور کردند که یکی جعل بسیط و یکی هم

^۱. استاد: این تمديد تعطیلی برای چه بود؟

تلمیذ: سه شنبه را خود مراجع تعطیل کردند. بعد حوزه اعلام کرد ولی روز

یکشنبه و دوشنبه را ظاهراً حوزه هماهنگ کرده بود تعطیل بشود.

استاد: آهان روز اول را خود مراجع تعطیل کردند. مثل اینکه در این مسائل

ولایی این دو تا آقایان، آقای وحید و تبریزی از بقیه جلوتر هستند!

بعضی از رفقا نماز مسجدالحرام را دیده بودند. آن امام جمعه اش در عین

اینکه واقعه سامراء را تقبیح کرد ولی آمد سوءاستفاده ای کرد و مسئله را به

یک نحو به نفع خودشان برگرداند و حمله به مساجد اهل تسنن و اینها را

مطرح کرد. از سامره تعبیر به بیوت عباد الله و از مساجد هم تعبیر به بیوت

الله کرده بود. بیوت الله مهم تر است! این همه از بیوت الله خراب شده است.

جعل مرکب است. در جعل بسیط همان نفس شیء وجود عینی و خارجی پیدا می کند اما در جعل مرکب اضافه بر آن خود نفس شیء حالتی از حالات بر این شیء عارض و طاری می شود. این جعل، جعل مرکب است مثلاً زید عالم شود این جعل، جعل مرکب است. عروض علم بر زید و **صیورته** **عالمأ**، عروض کتابت بر زید و **صیورته کتابأ**، عروض اکل بر زید و **صیورته اکلاً** عروض این عوارض متفاوت و مختلفه، چه عوارض ذاتی یا عوارض خارجی و غیر ذاتی بر نفس آن شیء طبعاً با غمض عین و صرف نظر از خود موضوع در اینجا تحقق پیدا می کند. وقتی که می گوید: **کان زید قائماً** مقصودتان وجود زید نیست بلکه مقصود قیام است و باز مقصود، نفس القیام نیست بلکه انتساب قیام به زید است. بعضی ها در باب تصور و تصدیق مطرح می کنند که نسبت احتیاجی به جعل بین موضوع و محمول در باب تصدیق ندارد. شکی نیست در اینکه تصور و تصدیق هردوی اینها دو نحوه ادراک هستند و جزو کیفیات نفسانیه هستند. تصور عبارت از ادراک نفس الشیء است و تصدیق عبارت از ادراک

نسبت بین دو شیء است و این ادراک نسبت بین دو شیء به نحو جزم به نحوی که **صیرورة الموضوع** **محمولاً** به این نحو این را تصدیق می گویند.

آثار خلاقیت ذهن

در تصور، نفس تصور شیء در ذهن احتیاجی به جعل دارد تا فردِ عاقل و انسان یک امر و یک شیئی را در ذهن تصور نکند آن شیء در ذهن حاصل نمی شود. حالا بعضی از این تصوراتش **بتأمل و الإرادة** است و بعضی از این تصوراتش بدون تأمل است یعنی خود نفس آن صورت را در ذهن برای خودش به وجود می آورد بدون اینکه خود انسان در مقام تعقل و تفکر منشیء و جاعل این نفس تصور باشد. خود ذهن جهت خلاقیت دارد. تمام این توهمات و تخیلاتی که برای انسان حاصل می شود و انسان در ایجاد او نقشی در خودش نمی بیند همه اینها مخلوق خود ذهن است یعنی آن خلاقیت ذهن است که این تصور را برای انسان ایجاد می کند و این خلاقیت ناشی می شود از یک سری علل و عواملی، غرایزی، ملکاتی، اموری که انسان در روز با آنها سروکار دارد و امور مکنونه و مخفیة در نفس که

انسان از آنها اطلاع ندارد.

بسیاری از تصورات یا تصدیقات انسان خارج از اختیار و اراده او

وقتی که یک نفر نشسته هزار نوع برای او خطورات پیدا می‌شود. ممکن است خطورات صالحه باشد و ممکن است خطورات خبیثه باشد. اگر خطورات صالحه باشد از ملکات او ناشی می‌شود و اگر خطورات خبیثه باشد انسان باید به دنبال این بگردد که چه نقصی دارد که بدون اینکه توجه کرده باشد ذهن او آمده مشغول خلاقیت شده و این خطورات را برای او به وجود آورده است. کسی که در مقام اخلاص هست یک نوع خطوراتی دارد و کسی که در مقام مخلصین هست یک نوع خطوراتی دارد. اگر همین شخص در مقام اخلاص باشد ممکن است خطورات او آمیخته با شهوات و با تعدی‌ها باشد و با آن اموری که برای او موجب ضعف و وهم و نقص در ارتباط با خودش و دیگران تلقی بشود باشد و همه اینها به واسطه آن ملکات و غرایزی است که در نفس او منطوی هست و آن غرایز بدون اینکه این کار انجام بدهد خودش مشغول ذهنیات است. مثلاً شما با یکی دعوا دارید،

بدون اینکه خودتان متوجه باشید یک دفعه می بینید نیم ساعت ذهن شما دائماً مشغول نقشه کشی بود که اگر آن را که در ذهنتان نقش بسته است از تصورات و تصدیقات بخواهید به رشته تحریر بیاورید یک طوماری از اینجا تا نزدیک منزلتان کشیده می شود! این قدر این توهمات و تخیلات آمده در حالی که یک دفعه متوجه می شوید و می بینید اعصابتان خراب شده و رنگتان برافروخته شده و اوضاعتان بهم ریخته و هیچ کدام از اینها در اختیار شما نبوده است! در حالی که یک قدری به خودتان فکر می کنید - هان! این مقام اخلاص می شود - و اطراف و جوانب را بررسی می کنید می بینید اصلاً جای این توهمات و تخیلات نبود و اصلاً اشتباه فکر می کردید و این بیچاره هم این قدر تقصیر نداشت که شما این قدر برای او نقشه کشیدید! تمام این نقشه ها در عالم ذهن نسبت به او [کشیده شده] که پدرش را درمی آورم، ببینید چه کارش می کنم، اگر این را گفت آن را می گویم و اگر این را گفت این جواب را می دهم. جوابها را یکی یکی در ذهنتان آماده می کنید برای

اینکه در روز مبدا اگر یک حرفی شد [چیزی داشته باشید تا جواب بدهید]! یک ساعت از وقت خودتان را این ذهن مشغول خلاقیت به امور خبیثه بوده است و غیر از خرد شدن اعصابتان و از بین رفتن وقتتان هیچ نتیجه خارجی و هیچ جهتی برای شما نداشته است. این برای این است که هنوز در نفس ما [این مسائل اصلاح نشده است]. اینها اموری نیست که احتیاج به جاعل نداشته باشد تمام اینها جاعل می‌خواهد. هر تصور و تخیل و توهمی که در ذهن می‌آید احتیاج به جاعل و فاعل دارد که آن را در ذهن ایجاد کند یا آن فاعل با عمل و تأمل پیدا می‌شود که شما بنشینید فکر کنید و برای این مسئله یک برنامه‌ای در ذهنتان بیاورید و مقدماتی و تصورات و تصدیق‌هایی می‌چینید و بعد می‌گویید که اگر من وارد منزل فلانی شدم طبعاً این سؤال‌ها را از من خواهد کرد و من در مقابل این سؤال‌ها این پاسخ‌ها را خواهم داد. این با تأمل و عمل فکری یا عقلانی می‌شود. حالا یا این صحیح است یا باطل است به آن کار نداریم ولی این در اینجا **عَنْ رَوِيَةٍ وَ عَنْ تَعْمَلٍ عَقْلِيٍّ** یا نفسانیتاً این مسئله در خارج یعنی در نفس در اینجا ظهور پیدا

کرده است ولی بسیاری از تصورات ما یا تصدیقات ما خارج از اختیار و اراده ما است.

منشأ پیدایش توهمات

همین طور نشستیم ذهن ما این طرف و آن طرف می رود و در اختیار ما نیست. چه کسی این کار را می کند؟ این توهمات از کجا پیدا می شود؟! این به خاطر آن غرایزی است که در ما هست و هنوز اصلاح نشده و آن ملکات هنوز ملکات صالحه نیست. ملکات و غرایزی است که در نفس هست و آن غرایز در عالم فعلیت بیکار نمی نشیند و شروع به کار کردن می کند لذا اثرش را در خواب می بینید! خواب که در اختیار انسان نیست. انسان می خوابد از حال می رود ولی یک دفعه می بیند عجب! این را در خواب دید و دارد با او دعوا می کند و این طور و آن طور می کند. خیال نکنید همه این خوابها درست است نه آقا جان! ۹۵ درصد آنها همه خلاف است. در خواب می آید حق را به جانب خودش می دهد صبح بلند می شود می گوید که هان! دیدی حق به جانب من بود چون من خواب دیدم. چون خواب در اختیارش نیست لذا این را یک افاضه ای از

ناحیه پروردگار می بیند و می گوید که اینکه در اختیار من نبود، خواب دیدم در حالی که آن هم در اختیارت بوده است متتها خودت نمی فهمی! آن غرایز باطلی که در ذهن هست و آن ملکات باطلی که هنوز اصلاح نشده و آن صفات نفسانی و شیطانی که در نفس هست آن در عالم خواب می آید مشغول خلاقیت و چاپ کردن می شود! یک دستگاه چاپ شروع به چاپ کردن، صورت ایجاد کردن، حق را به خود دادن، خود را مظلوم و دیگری را ظالم نشان دادن می کند. همه این مسائل در عالم خواب می آید و اینجا از آن مواردی است که خطر هست! آن خطری که می گویند: نباید به خواب توجه کرد به خاطر این مسئله است. چون در خواب از نظر ظاهر اختیار از دست انسان می رود ولی از نظر باطن ملکات و صفات و رذائل یا آنچه که در نفس انسان به عنوان عیب و نقص منطوی و مخفی است آنها مشغول فعالیت می شوند و برای انسان صورت می سازند و تصور و تصدیق ایجاد می کنند. آنها هم احتیاج به جعل دارند نه اینکه تصور کنید فقط انسان

...

بنابراین همه چیز و هر تصور و تصدیقی احتیاج به جعل دارد. فرق بین تصور و تصدیق چیست؟ تصور فقط حضور نفس الشیء است مثل حضور زید که انسان زید را در ذهن خودش می آورد یا فرض کنید حضور کیفی و عرضی از عوارض است. قیام، قعود، اکل و شرب را در ذهن می آورد همه اینها اوصاف و کیفیاتی است که در ذهن می آورد و همه اینها تصور است. حالا تصدیق کی می خواهد انجام بشود؟ تصدیق می آید بین دو شیء ربط برقرار می کند. [ربط بین] یک شیء و یک عرضی که می خواهد عارض بر او بشود این تصدیق می شود. این طور نیست که بعضی ها در باب تصدیق می گویند که تصور موضوع و محمول و حکم به اوست. نه خیر، مسئله نسبت بین آنها هم احتیاج به جعل دارد. این طور نیست که فقط موضوع و محمول را تصور کنید و آن نسبت نیازی به جعل نداشته باشد. آن نسبت حالت حضور آنها است چه شما اراده کنید یا اراده نکنید، آن در نفس شما پیدا می شود. چه بسا ممکن است انسان موضوع و محمول را تصور کند

اما نسبت بین آنها را تصور نکند. فرض کنید که قیام را تصور می‌کنید و بعد هم زید را تصور می‌کنید هیچ‌وقت هم بین این دو ربط برقرار نمی‌کنید یعنی نسبت بین اینها ایجاد نمی‌کنید اما وقتی که می‌خواهید قیام زید را در ذهن بیاورید، شما در اینجا سه عمل را یک مرتبه انجام دادید؛ زید و قیام و ارتباط بین آنها را، اینجا صبر می‌کنید و روی آن فکر می‌کنید، اگر رسیدید به اینکه این قیام برای زید ثابت است حکم می‌کنید و اگر نرسیدید همین‌طور در مرتبه شک باقی می‌مانید.

عناصر اربعة تصدیق

بنابراین در تصدیق همان‌طوری که رأی مرحوم صدرالمتألهین در رساله تصور و تصدیق بر این است که از چهار عنصر تشکیل می‌شود نه سه عنصر یا اینکه آن حکم فقط حکم تنها نیست چون بعضی‌ها می‌گویند که تصدیق عبارت از حکم است؛ یعنی حکم به او، آن تصور موضوع و تصور محمول یا نسبت حکمیه اینها جزو مقدمات موصله برای تصدیق هستند و تصدیق عبارت از حکم است. در بین عوام هم همین‌طور است یعنی در نظر بدوی

وقتی می‌گویند که تصدیق کن یعنی حکم کن.
نمی‌گویند که موضوع و محمول و نسبت حکمیه را
در نظر بگیر بلکه می‌گویند که تصدیق کن یعنی حکم
کن و آنها مقدمات برای تصدیق می‌شوند. همان‌طور
که در بعضی از مطالب و کلمات مرحوم آخوند هم
همین قضیه به چشم می‌خورد؛ یعنی در اینجا
کلماتشان یا مردد است یا اینکه ما به نحوی از تأویل
می‌توانیم همان حکم را بر همان عناصر اربعه حمل
کنیم. وقتی که من می‌گویم: تصدیق، این تصدیق
عبارت از حکمی است که در این حکم سه عنصر
دیگر هم هست نه اینکه سه عنصر دیگر خارج از این
حکم است. وقتی که می‌گویم که تصدیق عبارت از
ثبوت قیام برای زید است، آمدم موضوع و محمول
و نسبت حکمیه را هم در این قضیه آورده‌ام. حکمی
که آن حکم جنبه استقلالی داشته باشد به آن حکم
تصدیق نمی‌گویند. تصدیق در جایی آن عنوان
حکمیت و جزمیت را دارد که لحاظ آلیت به او
بشود، نه لحاظ استقلالیت؛ یعنی وقتی که می‌گویم:
زید عالم، به حالت ربط بین زید و عالم تصدیق

می‌گویند اما اگر آدم به خود آن حکم لحاظ
استقلالی کردم و گفتم که حکمی که آن حکم جنبه
اثباتی دارد این دیگر موضوع و محمول ندارد و
خودش در اینجا تصور می‌شود. پس لحاظ استقلالی
در تصدیق **يُصَيِّرُهُ تَصَوُّراً** و لحاظ آلی در تصدیق
جامع بین موضوع و محمول و نسبت حکمیه است.
پس در تمام این موارد احتیاجی به جعل داریم چه
در تصورمان و چه در تصدیقمان.

مرحوم آخوند می‌فرمایند: شما در باب تصور و
تصدیق جعل را نسبت به حضور شیء فی حدّ نفسه
جعل بسیط می‌دانید، فقط تصور زید اینکه چه لباسی
به تن کرده و یا عالم و یا جاهل است. نه بلکه فقط
تصور زید. تصور کتاب اما اینکه این کتاب اسفار یا
فقه است. نه، فقط تصور همین کتاب. مثل کسی که
چیزی نمی‌داند و یک بچه‌ای هست که همین قدر
می‌داند این کتاب، کتاب است و باید بیاید
ورق‌هایش را یکی یکی مطالعه کند! وقتی که مرحوم
آقا - رضوان الله تعالی علیه - در نجف بودند من
می‌رفتم کتاب‌های ایشان را مطالعه می‌کردم! می‌گفتم
که شما مطالعه می‌کنید ما هم مطالعه می‌کنیم! وقتی

ایشان در منزل نبودند و داشتند سر درس آقای خویی اشکال می کردند بنده هم کتاب های ایشان را کاملاً تقریر می کردم! می آمدم از اول یکی یکی [صفحه ها را] ورق می زدم و یک صفحه هم جا نمی انداختم آن طوری که الآن [مطالعه می کنم] و یکی یکی قشنگ تا آخر [مطالعه می کردم]! وقتی تا آخر [ورق زدم] و تمام شد از اول می آمدم و می گفتم که اینکه به درد نمی خورد مطالعه اش را کردیم و [خط می زدم یا پاره می کردم] و به صفحه دومی می رفتم. الآن بعضی از کتاب های ایشان که اثرات بنده در آن هست در مشهد موجود هست. نمی دانم پیش چه کسی هست!! یک بچه وقتی که می آید به یک کتاب نگاه می کند دیگر نمی داند این کتاب اسفار است و پدر پدرش درآمده تا رفته این کتاب را با هزار نوع زحمت گرفته است. می گوید که این کتاب است و باید مطالعه اش کرد و کاری به هیچ چیز ندارد، این تصور می شود و جعل آن جعل بسیط می شود. اما یک وقت نه، آن کسی که به دنبال این کتاب رفته و با هزار زحمت به دست آورده جعل بسیط و تصور

در نظرش نیامده است بلکه تصدیق کرده است و گفته که این کتاب، کتاب فلان است و راجع به این موضوع است پس جعل آن در ذهن جعل مرکب است.

کیفیت جعل در اشیاء خارجی

همین طور در اشیاء خارجی هم جعل به دو چیز تعلق می‌گیرد؛ یکی جعل بسیط است و یکی هم جعل مرکب است. بعضی‌ها آمدند در اینجا گفته‌اند که نه، ما اصلاً جعل بسیط نداریم و همه جعل‌ها جعل مرکب هستند. خیال کردند آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ امر او وقتی که تعلق به یک شیء می‌گیرد نفس آن شیء را در خارج محقق می‌کند نه اینکه شیئی را برای شیئی محقق کند. اینها آمده‌اند خیال کرده‌اند از این آیه استفاده جعل بسیط در همه جعل‌ها می‌شود و اصلاً جعل مرکب نداریم. یا جعل به خود وجود زید تعلق می‌گیرد یا جعل به

۱. سوره یس (۳۶) آیه ۸۲. امام شناسی، ج ۱۶-۱۷، ص ۱۸:

«این است و جز این نیست، امر خداوند آن است که چون اراده کند چیزی موجود شود، به آن چیز می‌گوید: بشو! و آن می‌شود.»

صیرورت تعلق می‌گیرد یعنی **صیرورتِه عالمًا**
 نه‌اینکه بیاید در موقعی که می‌خواهد علم را برای
 زید حاصل کند در همان موقع یک زیدی را هم
 درست کند و بعد عالمی را برای او حمل کند که در
 اینجا دو چیز در خارج تحقق پیدا کرده است. نه! آن
 جعل اول که جعل زید است همان جعل، جعل اول
 بود و الآن یک جعل ثانی هست که این‌هم بسیط
 است و به علم خورده است. آن جعل اول به نفس
 وجود زید خورده و این جعل دوم به علم خورد. این
 جعل اول به نفس وجود خورده و این جعل دوم به
 لون و رنگی که برای او آمده خورده است نه‌اینکه دو
 چیز باشد؛ یکی زید باشد و یکی لون باشد و این لون
 را از اینجا بردارد و اینجا بگذارد. نه! آن جعل و آن
 اراده و آن افاضه می‌آید و یک چیز در خارج درست
 می‌کند نه دو چیز، آن یک چیز عبارت از نفس الشیء
 یا **صیرورةُ الشیءِ شیئاً** است. آمده‌اند اسمش را
 صیرورة و نسبت و اتصاف گذاشته‌اند. **اتصافُ**
الشیءِ شیئاً، اتصافُ الجِسمِ بأبيض، اتصافُ
الإنسانِ بعالمٍ و اتصافُ الإنسانِ بِأكلٍ این اتصاف
 و این صیرورت و نسبت بین دو شیء همانی است

که آمده جعل بکند.

می گفتند که این آقا میرزا مهدی اصفهانی و مَنْ
تبع او که فعلاً هم هستند می گویند که جعل به
ماهیت می خورد یا به وجود؟ می گویند که به
هیچ کدام اصلاً جعل به صیوررت می خورد! این را
از چه عالمی برداشت کردند؟! به **صیوررَةُ الشَّيْءِ**
شَيْئاً، جعل به او می خورد یعنی انسان نه ماهیتی و نه
وجودی دارد و هردوی اینها کشک هستند و
هیچ کدام از اینها در خارج تعیین ندارند بلکه به
صیوررت که عبارت از یک امر ذهنی است و ذهن
آن را از اتصاف یک شیء به یک عرض انتزاع می کند
جعل آمده به امر ذهنی خورده است. خودشان هم
نمی فهمند چه دارند می گویند! این اتصاف و
صیوررت یعنی اینکه این کتاب سفید بشود این تبدل
و تغیر کتاب به سفیدی و ربطی که بین کتاب و
سفیدی هست افاضه شارع آمده به او خورده است
در حالی که آیه شریفه که می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ
إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ﴾ فرقی نمی کند. خدا در اینجا
می خواهد بفرماید که ما در مقام جعل و افاضه، نفس
تصور شیء برای تحقق خارجی آن شیء کفایت

می‌کند. البته در مبدعات که نفس تصور کفایت می‌کند. در خارج هم که اگر مسئله مادیات و تدریجی الحصول زمان باشد ایجاد سلسله علل و عوامل برای او کفایت می‌کند یعنی نفس تصور زید دیگر احتیاج به اراده مجدد ندارد. اول تصورش را بکنید مثل ما که تصور بکنیم الآن از اینجا که می‌خواهیم به بیرون برویم کجا برویم بعد وقتی که از این حجره بیرون آمدیم مسیر خودمان را انتخاب کنیم. نه! من باب مثال وقتی که خدا تصور رفتن به منزل فلان شخص را می‌کند در منزل فلان شخص هست. این معنا معنایی است که در [آیه هست]. حالا آن تصور در ذات پروردگار یا به نفس وجود او می‌خورد یا به اتصاف و صیوررتش می‌خورد یعنی به اینکه این را به این شکل و این صورت در بیاورد، این را عالم بکند، این را کاتب بکند و این را متحرک بکند این جعل‌های به اصطلاح مرکب. پس به یک اراده دو امر در خارج تحقق پیدا می‌کند؛ یکی وجود الشیء و یکی **اتصافه بوصف** نه اینکه یک شیء تعلق پیدا کند که جعل، جعل مرکب باشد. مرحوم

آخوند نسبت به این قضیه ایراد وارد می‌کند که آنها
آمده‌اند به صیوررت گرفته‌اند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد